

A Case Study in the Field of Lex Contractus (a Critical Review of the Judgment No 1072 Dated Nov. 1, 2017, Issued by Tehran Court of Appeal)

Saeed Haghani  *

Assistant Professor of Private Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Marzieh Hakimi 

Ph.D. in Private Law, Goethe University, Frankfurt, Germany


Abstract


While illustrating and critically studying a valuable court judgment on the Lex Contractus, we try to show how Iranian courts are unfamiliar with conflict-of-law methodology. In the judgment issued by the 18th chamber of Tehran Appeal Court on November 30, 2017, the Court considers the case to be governed by Article 980 of the Iranian Civil Code, a general rule relating to Lex Contractus. Based on the finding that the contract was concluded in Germany and given the fact that German BGB recognizes a 3 years prescription for contractual allegations, the Court dismissed the case. We endeavor, throughout aforesaid final judgment, to illustrate how conflict-rule-based mindset may work in a judicial process. In this regard, we analyze the judgment into its very constituting element to illustrate the mistake committed by the Appeal Court. Although in this case, the court has rightfully entered into the conflict of law's wonderland, it failed to consider and apply renvoi provision. It is noteworthy that a proper application of renvoi in the said case would lead to the application of Iranian law to the merits. Undoubtedly such governance of Iranian law would be detrimental to the Iranian defendant in the case.

Keywords: Lex contractus, characterization, renvoi, conflict-of-law rules, syllogism.

* Corresponding Author: s_haghani@sbu.ac.ir

قانون حاکم بر قرارداد بین‌المللی؛ بررسی موردی دادنامه‌ای از شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

سعید حقانی *  استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مرضیه حکیمی  دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه گوتته، فرانکفورت، آلمان

چکیده

در این مقاله با ارائه و نقد رأی در رابطه با تعارض قوانین در زمینه قراردادی، به بررسی میزان توجه دادگاه ایرانی به روش‌شناسی حل تعارض قوانین پرداخته شده است. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه شماره ۱۰۷۲ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۰، با اعمال ماده ۹۶۸ قانون مدنی، با توجه به محل انعقاد قرارداد موضوع اختلاف، قانون آلمان را صالح به اعمال در پرونده دانسته و با توجه به مقررات ماهوی آلمان اقدام به رد دعوی می‌نماید. بدین منظور رأی فوق‌الذکر شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران را با روشی تحلیلی به اجزای تشکیل‌دهنده آن تجزیه نموده و خواهیم دید که در باز ترکیب این اجزا چه ایرادی از حیث استدلالی متوجه دادگاه ایرانی شده است. در رأی حاضر، دادرس صادرکننده رأی به درستی وارد حوزه بین‌الملل خصوصی شده، ولی به نظر می‌رسد در نهایت امر از اعمال درست مقررات احاله بازمانده است. توجه به مقررات احاله هر چند به زیان طرف ایرانی می‌انجامد، اعمال قانون ایران را در پی داشت.

کلیدواژه‌ها: قانون حاکم بر قرارداد، توصیف، احاله، قواعد حل تعارض، قیاس منطقی.

شعبه صادرکننده: شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

شماره دادنامه: ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۰۷۲

تاریخ صدور: ۱۳۹۶/۸/۱۰

شماره پرونده: ۹۳۰۹۹۸۲۱۶۱۸۰۰۷۶۱

دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۹۰ مورخه ۱۳۹۶/۵/۱۰ صادره از شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مُشعر بر قرار ردّ دعوی تجدیدنظرخواه شرکت م. با مسئولیت محدود و با وکالت م.ا. به طرفیت شرکت پ. با مسئولیت محدود با وکالت م.ط. و ج.آ. بخواسته مطالبه مبلغ ۷۰/۰۰۰ یورو بابت بهای کالاهای ارسالی می باشد، در اساس موافق قوانین و مقررات موضوعه و اصول دادرسی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و متضمن جهت موجه در نقض آن نمی باشد؛ زیرا که اولاً مبنای ادعای تجدیدنظرخواه در جهت مطالبه مبلغ موضوع خواسته به استناد قرارداد اعطای نمایندگی مورخه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ برابر با فوریه ۲۰۱۰ می باشد که به موجب قرارداد موصوف شرکت تجدیدنظرخواه مبادرت به اعطای نمایندگی به شرکت تجدیدنظرخوانده در زمینه ارائه خدمات پس از فروش و حمایت فنی دستگاه‌ها و سیستم‌های ECG و HOTLER و کنترل توان بخشی شامل لوازم جانبی کوگنی مد COGNIMED و اپلیکیشن‌های PADSY نموده است که این قرارداد در کشور آلمان تنظیم و نگارش یافته است. ثانیاً مستفاد از ماده ۹۶۸ قانون مدنی تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد می باشد که در مانحن فیه به لحاظ انعقاد عقد و اعطای نمایندگی در کشور آلمان، مقررات حاکم در این زمینه مقررات قانون مدنی آلمان می باشد که به موجب مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ آن قانون، مقنن آلمانی برای دعوی مطالبات ثمن ناشی از قرارداد خرید و فروش مرور زمان سه ساله تعیین نموده است؛ بنابراین شخص دائن که تبعه کشور آلمان می باشد مکلف به اقامه دعوی در فرجه زمانی تعیین شده بوده است و با انقضای موعد تعیین شده و عدم اقامه دعوی در مهلت تعیین شده دیگر طرح دعوی به خواسته مطالبه ثمن به طرفیت مدیون قابلیت اجابت را نداشته و مشمول قاعده مرور زمان گردیده است. ثالثاً صرفاً دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محل اقامه دعوی بوده و تسری به اصل تعهدات و عقود منعقد شده نداشته و موجب تسری قانون محل اقامه دعوی از حیث ماهوی به تعهدات طرفین قرارداد نمی گردد که در مانحن فیه تاریخ تنظیم قرارداد و تحویل کالا در سال ۱۳۸۸ بوده و دائن تا سال ۱۳۹۱ حق اقامه دعوی داشته است. از این رو دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین اساس صادر گردیده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده و در این مرحله از رسیدگی تجدیدنظرخواه دلیل و مدرک موجهی که موجبات نقض و بی اعتباری آن را ایجاد نماید به دادگاه ارائه ننموده است؛ علی هذا دادگاه ضمن ردّ درخواست تجدیدنظرخواهی به عمل آمده، مستنداً به قسمت اول از ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه معترض عنه را تأیید و استوار می نماید. رأی صادره حضوری و قطعی است.

مقدمه

طرفین پرونده به تاریخ ۴ فوریه ۲۰۱۰ قرارداد اعطای نمایندگی از سوی شرکت فن آوری دارویی مدست^۱ (آلمانی) به شرکت فن یار طب (ایرانی) را منعقد می‌نمایند. قرارداد یادشده ظاهراً فاقد شرط قانون حاکم بوده (یا دادگاه رسیدگی کننده شرط مربوطه را قابل ترتیب اثر ندانسته) و بدین ترتیب مشمول صدر ماده ۹۶۸ قانون مدنی دانسته شده است. با عنایت به اینکه محل انعقاد قرارداد در کشور آلمان بوده است، دادگاه رسیدگی کننده قانون آلمان را حاکم بر قرارداد تشخیص می‌دهد. در ادامه با اعمال مواد قانون مدنی آلمان در خصوص مرور زمان سه‌ساله مطالبات ثمن ناشی از قرارداد و انقضای این مدت، دعوا را محرز ندانسته و قرار رد آن را صادر می‌نماید. رأی یادشده را در دو قسمت ساختاری و محتوایی به بررسی می‌نشینیم.

۱. بررسی ساختار رأی

۱-۱. دو اصل ساختاری نگارش آرا در مکتب فرانسوی

نگارش آرای فرانسوی به صورت سنتی از دو اصل دستور زبانی و منطقی پیروی می‌کند. از نظر دستور زبانی آرای قضایی در کشور فرانسه در قالب جمله واحد نگاشته شده و از اصل وحدت^۲ پیروی می‌کند. بر این اساس رأی قضایی حتی اگر در چندین صفحه نگاشته شده باشد، از یک جمله مرکب (دربردارنده چندین جمله معترضه) به شرح آتی تشکیل شده است:

الف) گزاره شرط

گزاره شرط اصلی این جمله مرکب با عبارت نظر به این که^۳ یا عبارات مشابهی بیان می‌شود. به همین ترتیب، گزاره‌های شرط فرعی با عبارت «و نظر به این که» یا به صورت مختصر «و این که» به گزاره شرط اصلی افزوده می‌شوند. مجموع این گزاره‌های شرط بیانگر جهات موضوعی و حکمی پرونده (گاه گردش پرونده و رسیدگی‌های قضایی انجام یافته) هستند.

1. Medset Medizintechnik GmbH

2. Principe de l'unicité.

3. attendue que.

ب) گزاره جزا

پس از بیان جهات، دادگاه در پایان رأی با عباراتی همچون نظر به جهات یادشده^۱ به قسمت انشایی رأی وارد می‌شود. این قسمت انشایی اختلاف بین طرفین را حل و فصل نموده و همین قسمت است که پس از طی مراحل اعتراض یا مهلت‌های مربوطه، اعتبار امر رسیدگی شده (مختوم) به خود خواهد گرفت. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، رأی فرانسوی گویی جمله واحدی است که از گنجاندن جملات معترضه و فرعی متعددی در قالب «نظر به اینکه ... بنا به جهات فوق، ...» شکل می‌گیرد.^۲

اما از نقطه نظر منطقی رأی در قالب یک قیاس منطقی^۳ نگاشته می‌شود. مقدمات^۴ این قیاس بیانگر جهات رأی هستند. حال آنکه نتیجه این قیاس در قسمت انشایی رأی^۵ خود را نشان می‌دهد. مقدمات این قیاس منطقی از یک سو در بردارنده امور موضوعی^۶ در قالب صغرای^۷ استدلال است. از دیگر سو، امور حکمی^۸ در قالب کبرای^۹ استدلال می‌نشینند. طبیعتاً امور موضوعی بخش معظمی از آرای دادگاه تالی را به خود اختصاص می‌دهند، حال آنکه رأی دادگاه عالی بیشتر متمرکز بر امر حکمی است.^{۱۰}

۱-۲. ساختار دستور زبانی رأی

در بررسی ساختار دستور زبانی رأی صادره این موارد جلب توجه می‌کند:

الف) جداکننده جهات از قسمت انشایی

دو گزاره‌ی شرط (جهات رأی) و جزا (قسمت انشایی رأی) در رأی صادره با واژه «علی‌هذا» از هم جدا شده‌اند. با این حال این تفکیک بی‌ایراد باقی نمانده است: اولاً پیش‌تر از این تعبیر، از تعبیر «از این رو» استفاده شده است. از آنجا که این دو عبارت برای

1. par ces motifs.

2. Mendegrès, Roger, *Le commentaire d'arrêt en droit privé: Méthode et exemples*, Dalloz, 1975, no 8-12, pp. 6-10.

3. Fr: Syllogisme; Gr: Syllogismus.

4. Fr: Prémisses; Gr: Prämissen.

5. Fr: Dispositif; Gr: Dispositiv.

6. Fr: Motifs de fait; Gr: Tatsächliche Begründung.

7. Mineure.

8. Fr: Motif de droit; Gr: Rechtliche Begründung.

9. Majeure.

10. *Ibid.*, no 13, p. 10.

نتیجه‌گیری از عبارت پیشین هستند، استفاده‌ی متوالی آن‌ها به لحاظ نگارشی درست نمی‌باشد. ثانیاً، دادگاه پیش‌تر نیز نتیجه‌گیری خود را در صدر رأی با این عبارات بیان داشته است: «... در اساس موافق قوانین و مقررات موضوعه و اصول دادرسی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و متضمن جهت موجه در نقض آن نمی‌باشد». این تقدم نتیجه بر مقدمه هم به لحاظ ساختار منطقی و زبانی و هم به لحاظ حشو و تکرار در رأی (که نماد ایجاز است) قابل نقد است.

ب) فقدان اسلوب نظر به اینکه

اسلوب مکرر «نظر به اینکه» در رأی مورد بررسی ناموجود است. این فقدان به‌خودی‌خود ایرادی نداشته و می‌توان آن را با هر اسلوب منظم دیگری جایگزین نمود. دادگاه یادشده این جایگزینی را با استمداد از اسلوب «اولاً، ثانیاً، ...» به انجام رسانده است. جایگزینی مزبور قابل نقد است. اسلوب مورد استفاده (اولاً، ثانیاً، ...) اصولاً برای استدلال کامل استفاده می‌شود. به دیگر سخن هر یک از موارد باید دربردارنده‌ی یک استدلال کامل باشند. این در حالی است که در اسلوب رأی با مقدمات استدلال روبه‌رو هستیم.

پ) اصل دوجمله‌ای بودن رأی در حقوق ایران

دادگاه‌های ایرانی علاوه بر آنکه ملزم به بیان جهات رأی اصداری^۱ و قسمت انشایی رأی^۲ هستند، اصولاً به توصیف قابلیت اعتراض به رأی اصداری نیز ملزم می‌باشند.^۳ در رأی

۱. به‌موجب ماده ۲۹۶ ق.آ.د.م. دادگاه موظف به بیان موجبات صدر رأی است. اصل ۱۶۵ ق.ا. نیز به مستند و مستدل بودن اشاره و آن را لازم الرعایه در رأی می‌داند. عدم رعایت این وظیفه محکومیت انتظامی درجه چهار تا هفت را برای قاضی در پی می‌تواند داشته باشد (ماده‌ی ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات). عدم رعایت سایر موارد می‌تواند از خلال ماده ۱۸ همان قانون موجب محکومیت انتظامی قاضی به مجازات درجه دو تا پنج شود. همین تکلیف در ماده ۵۹ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت ۱۳۹۲ به اندکی تغییرات پیش‌بینی شده است.

۲. هرچند ماده ۲۹۶ بدین بخش انشایی اشاره نکرده است، ولی از مواد ۳ و ۴ همان قانون این تکلیف به‌صراحت برداشت می‌شود؛ امر که در اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز بر عهده قاضی گذارده شده است. عدم رعایت این تکلیف می‌تواند مجازات انتظامی مذکور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ را در پی داشته باشد. ماده ۶۰ قانون دیوان عدالت اداری نیز تکلیفی مشابه ماده ۴ ق.آ.د.م. بر عهده‌ی دادرسی گذارده است.

۳. تبصره ۱ ماده ۲۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در این خصوص اعلام می‌دارد: «دادگاه باید در ذیل رأی خود قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید». تبصره ۳ ماده ۳۳۹ ق.آ.د.م. نیز اعلام

مورد بررسی نیز این توصیف در انتهای رأی در قالب جمله‌ای مستقل (رأی صادره حضوری و قطعی است) منعکس شده است.

۱-۳. ساختار منطقی رأی

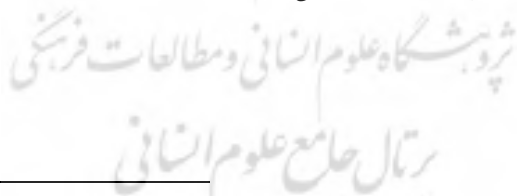
ساختار قیاس منطقی کمابیش در رأی صادره مدنظر قرار گرفته است، هرچند این ساختار صورتی در هم شکسته دارد:

الف) نتیجه قیاس

نتیجه قیاس در قسمت انشایی منعکس گردیده است. با این حال، همان‌گونه که دیدیم، دادگاه پیش‌تر نیز نتیجه‌گیری خود را در صدر رأی با این عبارات بیان داشته است: «... در اساس موافق قوانین و مقررات موضوعه و اصول دادرسی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و متضمن جهت موجه در نقض آن نمی‌باشد». این تقدم نتیجه بر مقدمه هم به لحاظ ساختار منطقی و زبانی و هم به لحاظ حشو و تکرار در رأی (که نماد ایجاز است) قابل نقد است.

ب) مقدمات قیاس

آنچه مهم است جهات موضوعی و حکم رأی است. به نظر می‌رسد این جهات در قالب سه فراز (اولاً، ثانیاً، ثالثاً) بیان شده‌اند. با این حال این جهات مقدمه و مؤخره‌ای نیز یافته‌اند. گزاره‌های یادشده در قالب جدول زیر قابل نشان دادن هستند:



می‌دارد: «دادگاه باید ذیل رأی خود، قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی و مرجع تجدیدنظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهد بود که اگر رأی دادگاه قابل تجدیدنظر بوده و دادگاه آن را قطعی اعلام کند، هر یک از طرفین درخواست تجدیدنظر نمایند.» (نیز نک. ماده‌ی ۳۴۷ همان قانون). در نتیجه این قسمت، بخش جدایی‌ناپذیر رأی بدوی است. در عین حال دادگاه‌های تجدیدنظر نیز به توصیف رأی خود می‌پردازند. تخلف از این وظیفه نیز می‌تواند مشمول ماده‌ی ۱۸ قانون نظارت بر رفتار قضات باشد. از آنجا که به موجب ماده‌ی ۶۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، «کلیه آرای شعب دیوان ... قابل تجدیدنظرخواهی در شعب تجدیدنظر است...» نیازی به توصیف در خصوص این آرا دیده نشده است.

نوع	عبارات
<ul style="list-style-type: none"> - مقدمه - گردش کار - ادعاها 	<p>دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۶۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۹۰ مورخه ۱۳۹۶/۵/۱۰ صادره از شعبه ۸۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران که مشعر بر قرار رد دعوی تجدیدنظرخواه م. با مسئولیت محدود و با وکالت م.ا. به طرفیت شرکت پ. با مسئولیت محدود با وکالت م.ط. و ح.آ. بخواسته مطالبه مبلغ ۷۰/۰۰۰ یورو بابت بهای کالاهای ارسالی می‌باشد، در اساس موافق قوانین و مقررات موضوعه و اصول دادرسی بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و متضمن جهت موجه در نقض آن نمی‌باشد.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - جهت موضوعی 	<p>اولاً مبنای ادعای تجدیدنظرخواه در جهت مطالبه مبلغ موضوع خواسته به استناد قرارداد اعطای نمایندگی مورخه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ برابر با فوریه ۲۰۱۰ می‌باشد که به موجب قرارداد موصوف شرکت تجدیدنظرخواه مبادرت به اعطای نمایندگی به شرکت تجدیدنظر خوانده در زمینه ارائه خدمات پس از فروش و حمایت فنی دستگاه‌ها و سیستم‌های ECG HOTLER و کنترل توان بخشی شامل لوازم جانبی کوگنی مد COGNIMED و اپلیکیشن‌های PADSY نموده است که این قرارداد در کشور آلمان تنظیم و نگارش یافته است.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - جهت حکمی (قانون حاکم) - قیاس فرعی (محتوای قانون خارجی) 	<p>ثانیاً مستفاد از ماده ۹۶۸ قانون مدنی تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد می‌باشد که در مانحن فیه به لحاظ انعقاد عقد و اعطای نمایندگی در کشور آلمان مقررات حاکم در این زمینه مقررات قانون مدنی آلمان می‌باشد که به موجب مواد ۱۹۵ و ۱۹۶ آن قانون مقنن آلمانی برای دعوی مطالبات ثمن ناشی از قرارداد خریدوفروش مرور زمان سه ساله تعیین نموده است؛ بنابراین شخص دائن که تبعه کشور آلمان می‌باشد مکلف به اقامه دعوی در فرجه زمانی تعیین شده بوده است و با انقضای موعد تعیین شده و عدم اقامه دعوی در مهلت تعیین شده دیگر طرح دعوی بخواسته مطالبه ثمن به طرفیت مدیون قابلیت اجابت را نداشته و مشمول قاعده مرور زمان گردیده است.</p>
<ul style="list-style-type: none"> - جهت حکمی (توصیف) 	<p>ثالثاً صرفاً دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجع به اصول محاکمات تابع قانون محل اقامه دعوی بوده و تسری به اصل تعهدات و عقود منعقد نشده و موجب تسری قانون محل اقامه دعوی از حیث ماهوی به تعهدات طرفین قرارداد نمی‌گردد که در مانحن فیه تاریخ تنظیم قرارداد و تحویل کالا در سال ۱۳۸۸ بوده و دائن تا سال ۱۳۹۱ حق اقامه دعوی داشته است.</p>
	<p>از این رو دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین اساس صادر گردیده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده و در این مرحله از رسیدگی تجدیدنظرخواه دلیل و مدرک موجهی که موجبات نقض و بی‌اعتباری آن را ایجاب نماید به دادگاه ارائه ننموده است.</p>

با این وصف باید گفت: نخست، جهت دوم (ثانیاً) می‌توانست جداسازی شده و یک بند صرفاً به بیان جهت حکمی (ماده ۹۶۸ ق.م.) پردازد و بند دیگری به قیاس فرعی (محتوای قانون خارجی) اختصاص یابد. دوم، به لحاظ رتبی، مقوله توصیف مقدم بر اعمال قاعده حل تعارض است؛ چه بی توصیف قاعده قابل اعمال شناسایی نمی‌شود تا نوبت به اعمال آن برسد.

در نتیجه شایسته تر آن بود که توصیف (ثالثاً) بر قانون قابل اعمال (ثانیاً) مقدم می‌شود. سوم، صورت ساده‌سازی شده منطقی استدلال به کاررفته در رأی این گونه قابل صورت‌بندی است.

نوع قیاس	صورت ساده‌سازی شده قیاس
قیاس اصلی (حملی)	صغری: قرارداد نمایندگی در آلمان واقع شده است. کبری: هر قرارداد واقع شده در آلمان تابع حقوق آلمان است. نتیجه: قرارداد نمایندگی تابع حقوق آلمان است.
قیاس فرعی ۱ (حملی)	صغری: قرارداد نمایندگی تابع حقوق آلمان است. کبری: هر قرارداد تابع حقوق آلمان مشمول مرور زمان سه‌ساله برای مطالبه تعهدات است. نتیجه: قرارداد نمایندگی مشمول مرور زمان سه‌ساله برای مطالبه تعهدات است.
قیاس فرعی ۲ (شرطی)	صغری: متعهدله ظرف سه سال اقدام نکرده است. کبری: اگر متعهدله برای مطالبه تعهد ظرف سه سال از تاریخ اجرای تعهد اقدام نکند، حق مطالبه طلب را نخواهد داشت. نتیجه: متعهدله حق مطالبه طلب را ندارد.

۲. بررسی محتوای رأی

۱-۲. روش‌شناسی رأی

در رأی مورد بررسی دادرس محترم به درستی دست به اعمال روش حل تعارض حقوق بین‌الملل خصوصی زده است. در واقع قضیه‌ی مطرح‌شده به حقوق بیش از یک کشور ارتباط داشته و به تعبیر نویسندگان، دارای «عامل بیگانه» است.^۱ تابعیت دو شرکت، محل انعقاد عقد و محل اجرای تعهدات هر یک به یکی از دو کشور ایران و آلمان ارتباط دارند. بدین ترتیب با مسئله‌ای فراملی روبه‌رو هستیم و به‌ناچار باید از روش‌شناسی دو مرحله‌ای حقوق بین‌الملل خصوصی (مراجعه به قاعده حل تعارض و سپس مراجعه و اعمال قاعده حل تعارض) بهره

۱. می‌دانیم که به‌صورت سنتی وجود عامل بیگانه (Fr: Elément d'extranéité- Gr: Fremdes Element) در یک رابطه سبب بین‌المللی دانستن آن و در نتیجه ورود به قلمرو حقوق بین‌الملل خصوصی دانسته می‌شود. با این حال این برداشت در دهه‌های اخیر موضوع بحث و گفتارهای مفصلی قرار گرفته (Lalive, P, *Tendances et méthodes en droit international privé*, Académie de droit international, 1997, pp. 33 *et seq.*) و اخیراً گاه و بی‌گاه اشاراتی بدین مسئله در برخی نوشته‌های فارسی زبان نیز دیده می‌شود که از عنصر خارجی مؤثر سخن می‌گویند (جنیدی، لعیا، «تبیین مفهوم نظم عمومی ملی در روابط بین‌المللی با تأکید بر قواعد امری حقوق عمومی»، در: *ارج نامه‌ی دکتر الماسی*، تهران؛ شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۱، ص ۱۰۰).

ببریم.^۱ اگر در نظر آوریم که نمایندگان مجلس شورای ملی در زمان تصویب جلد دوم قانون مدنی نیز هنوز به درستی تعارض قوانین را از تعارض دادگاه‌ها تمییز نمی‌دادند^۲ و اگر بدین گفته باور داشته باشیم که امروزه نیز در برخی محاکم تعارض قوانین یا با تعارض دادگاه‌ها

۱. نویسندگان در عین حال به استثنائات این روش شناسی که در دهه‌های اخیر مورد توجه فراوان بوده‌اند، توجه دارند. در این خصوص، برای نمونه نک.

Batiffol, Henri, 'Le pluralisme des méthodes en droit international privé', *Recueil des cours*; 1973, II, p. 79 *et seq*; Bucher, Andreas, 'Sur les règles de rattachement à caractère substantiel', in: *Liber Amicorum: Adolf F. Schnitzer*, Librairie de l'université George & C, 1979, pp. 37-55; Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (1)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 1-36; Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (2)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 209-243; Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (3)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 415-450; Mayer, Pierre, 'Les lois de police étrangères', *JDI*, 1981, pp. 277-345; De Vareilles-Sommières, Pascal, 'Lois de police et politiques législatives', *Rev. Crit. DIP*, 2011, pp. 207-290; Francescakis, Phocion, 'Y a-t-il du nouveau en matière d'ordre public?', *Trav. Com. Fr. Dr. Int. Pr.*, 1970, pp. 1966-1970; Francescakis, Phocion, 'Quelques précisions sur les lois d'application immédiate et leurs rapports avec les règles de conflit de lois', *Rev. Crit. DIP*, 1966, pp. 1-18; Francescakis, Phocion, 'Lois d'application immédiate et droit du travail: L'affaire du comité d'entreprise de la compagnie des Wagon-lit', *Rev. Crit. DIP*, 1974, pp. 273-296; Mayer, Pierre, 'Les lois de police', *Trav. Com. Fr. Dr. Int. Pr.*, 1988, pp. 105-120; Marchand, Aurore, 'Note sous l'arrêt du 10 mars 2010 Cass. Com.', *Revue Trimestrielle Lexis-Nexis*, 2011, pp. 98-107; Lagarde, Paul, 'Note sous l'arrêt du 31 mai 1972 Cass. Soc.', *Rev. Crit. DIP*, 1973, pp. 683-691; Lyon-Caen, G, 'Observation sous l'arrêt mai 1972 Cass. Soc.', *JCP*, II, no 17317, 1973.

درن، ایو، «نظم عمومی و حقوق قابل اجرا در ماهیت دعوی در داوری‌های بین‌المللی»، ترجمه محمد اشتری، *مجله حقوقی*، ش ۹، ۱۳۶۷؛ جنیدی، لعیا، «تبیین مفهوم نظم عمومی ملی در روابط بین‌المللی با تأکید بر قواعد امری حقوق عمومی»، در: *ارح نامه دکتر الماسی*، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۱؛ صادقی، محسن، «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن»، *مجله دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۸، ۱۳۸۴؛ خمایی زاده، فرهاد، «تنوع قواعد حل تعارض»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۲۱، ۱۳۷۶.

۲. این درهم آمیختگی در شور دوم بررسی لایحه‌ی قانون مدنی در کمیسیون عدلیه (مورخ ۲۵ دی‌ماه ۱۳۱۳) به وضوح به چشم می‌خورد. تعداد قابل توجهی از نمایندگان حاضر بر مشکلات ناشی از شرط صلاحیت محاکم روس (به تعبیر یک نماینده، محکمه استیناف تاشکند و به تعبیر دیگری محکمه مسکو) در قراردادهای منعقدشده میان ایرانیان و اتباع روسیه تأکید داشته و تلاش برای اصلاح متن ماده ۹۶۸ (ماده ۱۳ لایحه) به منظور جلوگیری از این شروط نمودند. وزیر عدلیه به درستی در پاسخ بیان می‌دارند: «باید موضوع را تفکیک نمود اینکه رفع اختلاف رجوع به مملکت دیگر شود یک موضوعی است و اینکه تعهدات تابع قوانین مملکت دیگر بشود موضوع دیگری است» (نائینی، احمدرضا، *مشروح مذاکرات قانون مدنی*، چ ۲، انتشارات روزنامه‌ی رسمی، ۱۳۹۵، ص ۳۳۸).

خلط شده^۱ یا به کلی بدان توجه نمی‌شود، آن‌گاه می‌توانیم به لحاظ اصل توجه به روش‌شناسی حل تعارض قوانین، مهر تأییدی به رأی مورد بررسی بگذاریم. اعمال روش‌شناسی تعارض قوانین در پرونده یادشده از یک سو، ما را با مبحث جالبی در رابطه با مقوه توصیف روبه‌رو می‌کند که می‌توانیم کمی بیشتر بر آن متمرکز شویم (بند ۱-۲). از دیگر سو، رأی مورد بررسی در اعمال روش‌شناسی تعارض قوانین خالی از ایراد نبوده و گام قابل توجهی را در خصوص احاله خواسته یا ناخواسته به دست فراموشی سپرده است (بند ۲-۲).

۲-۲. توجه به توصیف

۲-۲-۱. مسئله توصیفی رأی

دادگاه تجدیدنظر در فراز سوم استدلالی خود سعی در تعیین دسته ارتباط مربوط به مرور زمان مطالبه تعهدات دارد؛ فرآیندی که در تعارض قوانین از آن به توصیف^۲ یاد می‌کنیم. سؤال پیش روی دادگاه به خلاصه این بوده که مسئله مرور زمان مطالبه تعهد قراردادی باید از مسائل دسته ارتباط قراردادها دانسته شود یا از مسائل مربوط به آیین دادرسی. اگر قرار بود توصیف بر اساس قانون سبب^۳ انجام شود، پاسخ مسئله روشن بود. مرور زمان^۴ در حقوق آلمان امری است مربوط به دسته ارتباط قراردادها و نه امری مربوط به دسته آیین دادرسی مدنی. به دیگر سخن، صرف‌نظر از اینکه مرور زمان یک منشأ قراردادی داشته باشد یا خارج قراردادی، این خواسته در عداد محتوای تعهدات قرار می‌گیرد.^۵

۱. این‌گونه درهم آمیختگی چنان رواج یافته که در یک مورد که دادگاهی بین این دو تمیز قائل شده، نویسنده‌ای در بررسی رأی صادره با اشتیاق چنین می‌نویسد: «دقت نظر دادگاه در تفکیک قواعد تعارض دادگاه‌ها از تعارض قوانین درخور ستایش است» (مقصودی، رضا، «توافق بر دادگاه صالح در قراردادهای بین‌المللی: توجیه و نقد رویه قضایی»، فصلنامه‌ی رأی، ش ۱۱، ۱۳۹۴، ص ۶۲).

2. Qualification.

3. *Lex causae*; Gr: das auf den Einzelfall anwendbare Recht.

4. Verjährung.

5. Verjährung ist ein materiell-rechtlicher Anspruch in: Jauernig/Mansel BGB, § 194 BGB, Rn. 2.

مرور زمان یک حق یا به عبارتی ادعایی است که بر اساس آن، دارنده‌ی حق می‌تواند انجام یا ترک انجام عملی را تقاضا کند. این ادعا می‌تواند برخاسته از تعهدات قراردادی یا خارج از قرارداد باشد. قراردادی یا غیر قراردادی بودن منشأ ادعا می‌تواند صرفاً بر طول مرور زمان اثر بگذرد (Münchener Kommentar BGB/Grothe, § 194).

می‌دانیم که توصیف نه بر اساس قانون سبب، بلکه با قانون مقرر^۱ (و با نگاهی به قانون سبب) به عمل می‌آید. با پیروی از حقوق فرانسه، مرور زمان در حقوق داخلی ایران هم در عداد یکی از اسباب سقوط تعهدات در زمره‌ی مسائل ماهوی حقوق قراردادها طرح شده است^۲ و هم در باب ایرادات در آیین دادرسی مدنی مورد توجه بوده است.^۳ بدین ترتیب شعبه رسیدگی کننده خود را با این پرسش رودررو می‌بیند که مسئله را باید در دسته ارتباط آیین دادرسی (ماده ۹۷۱ ق.م.)^۴ گنجانده و قانون مقرر (ایران) را بر آن اعمال کرد یا آن را زیرمجموعه دسته ارتباط قراردادها (ماده ۹۶۸ ق.م.)^۵ توصیف کرده و قانون محل وقوع قرارداد (آلمان) را بر آن اعمال نمود.

۲-۲-۲. راهکارهای محتمل حقوقدانان ایرانی

مسئله کمتر از این دید در حقوق ایران نگریسته شده است. شاید تنها یکی از نویسندگان در خصوص «مرور زمان مسقط تعهد» سخن به میان آورده و بی‌التفات به مواد قانون مدنی چنین اعلام نظر می‌کند: «در هر حال به نظر می‌رسد در این باره شایسته است همان قانون صالح درباره‌ی قرارداد که از ابتدا تعیین کننده حقوق و تعهدات طرفین در برابر یکدیگر بوده است در نظر گرفته

2. B.G.B., Rn. 2. مطابق مواد ۱۹۵ به بعد قانون مدنی آلمان، مرور زمان در حقوق آلمان از مدت ۳ ساله می‌تواند شروع شود. علاوه بر این ۳ سال، با مرور زمان ۱۰ ساله و ۳۰ ساله در قوانین آلمان روبه‌رو هستیم. به‌عنوان مثال مرور زمان مربوط به حقوق عینی بر غیرمنقول مرور زمانی ۱۰ ساله است یا مرور زمان ناشی از خسارت بدنی یک مرور زمان ۳۰ ساله است. در مورد رأی پیش رو که مربوط به ادعا و دعوی ناشی از قرارداد می‌باشد طبق ماده ۱۹۵ قانون مدنی آلمان یک مرور زمان ۳ ساله برای طرح دعوی مربوطه به قرارداد نمایندگی در نظر گرفته شده است. قرارداد نمایندگی پیش رو بنا به پیش‌درآمد رأی در سال ۲۰۱۰ میلادی منعقد شده است. دعوی مربوطه به این قرارداد نهایتاً تا تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۲۰۱۳ قابل پیگیری بوده و پس از آن مشمول مرور زمان می‌شوند.

1 *Lex fori*; Gr: das Gesetz des Gerichtes.

۲ برای نمونه، نک. شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، ج ۲، انتشارات مجد، ۱۳۸۳، ش ۱۶۹-۱۶۳، صص ۲۳۱-۲۲۳.
۳ برای نمونه، نک. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته، ج ۳، چ ۹، انتشارات دراک، ۱۳۸۶، ش ۱۴-۹، صص ۱۹-۱۴.

۴ ماده ۹۷۱ ق.م.: «دعوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات، تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می‌شود. مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود».
۵ ماده ۹۶۸ ق.م.: «تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است، مگر این که متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند».

شود»^۱ با این حال اختلاف نظری بین حقوقدانان بین الملل خصوصی ایران در یافتن پاسخ این مسئله می تواند راهگشا باشد. در تعریف دامنه شمول دسته ارتباط موضوع ماده ۹۶۸ ق.م. دو رویکرد اصلی بین نویسندگان قابل مشاهده و رهگیری است. این دو رویکرد در پاسخ به شمول/عدم شمول ماده ۹۶۸ ق.م. بر مرحله تشکیل قرارداد به شرح زیر ارائه شده است:

الف) رویکرد مضیق

از آنجا که در ماده ۹۶۸ ق.م. از عنوان «تعهدات ناشی از عقود» استفاده شده است، برخی از نویسندگان با در پیش گرفتن تفسیر مضیق بر این باورند که نمی توان شرایط تشکیل قرارداد را تابع قانون محل وقوع عقد دانست. این نویسندگان گاه با استناد به تفسیر لفظی و گاه با حمایت از رویکرد صحیحی در تفسیر لفظی مفاهیم حقوقی^۲ بر این باورند که شرایط تشکیل قرارداد نه مشمول ماده ۹۶۸ ق.م.، بلکه تحت شمول ماده ۵ ق.م. خواهد بود. یکی از طرفداران این نظریه چنین می نگارد: «چنانکه ملاحظه می شود قانون مدنی ایران قانون حاکم بر تعهدات ناشی از عقود را معین کرده است، اما در مورد قانون حاکم بر ایجاد قرارداد و تکوین شرایط اساسی قرارداد مطالبی ذکر نکرده است. در این مورد باید طبق اصل مندرج در ماده ۵ قانون مدنی ایران (اصل سرزمینی بودن قوانین) اصولاً قانون ایران را صلاحیت دار بدانیم مگر اینکه خلاف آن صریح شده باشد. به عبارت دیگر، قانون ایران به عنوان قانون محل انعقاد عقد نسبت به شرایط ایجاد عقد حکومت خواهد کرد». در ادامه می افزایند: «در مورد مشروعیت برای معامله اگرچه قانون مدنی ایران صراحتاً قانون محل اجرای قرارداد را صلاحیت دار نشناخته است، اما ولی این عدم تصریح موضوع در قانون مدنی مشکل به وجود نمی آورد؛ زیرا این مسئله بدیهی بوده و احتیاج به تصریح نداشته است. البته باید توجه داشت که در مورد مشروعیت برای معامله باید هم قانون ایران (به عنوان قانون محل اجرای قرارداد) و هم قانون کشور خارجی (به عنوان قانون محل اجرای قرارداد) رعایت گردد. در مورد اعمال قانون ایران نسبت به موضوع مشروعیت برای معامله می توان به اصل درون مرزی (ماده ۵ قانون مدنی ایران) و در مورد اعمال قانون

۱ سلجوقی، محمود، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۲، ۴، انتشارات میزان، ۱۳۸۶، ش ۵۴۹، صص ۴۶۴ و ۴۶۵.
 ۲ شریعت باقری، محمدجواد، حقوق بین الملل خصوصی، ج ۲، انتشارات میزان، ۱۳۹۶، ص ۳۴۶؛ شریعت باقری، محمدجواد، «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین المللی خصوصی»، «دوفصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی»، دوره ۱۷، ش ۵۸، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰.

کشور محل اجرای قرارداد به قاعده نظم عمومی در کشور خارجی استناد کرد.^۱ اگر این رهیافت را تا انتها دنبال کنیم، احتمال این تفسیر وجود خواهد داشت که مرور زمان مسقط تعهدات نیز از مقوله سقوط تعهدات دانسته شده و از شمول ماده ۹۶۸ ق.م. خارج انگاشته شود. در عین حال این نتیجه گیری را با اطمینان نمی توان بیان داشت.

ب) رویکرد موسع

بر اساس تفسیر دوم، ماده ۹۶۸ ق.م. به طریق اولی^۲ بر مرحله تشکیل قرارداد نیز اعمال خواهد شد. به علاوه گاه این تفسیر مطابق با اسلوب قانون نویسی ماده ۹۶۸ ق.م. و اطلاق عنوان تعهدات^۴ نیز دانسته شده است. صرف نظر از ضعف برخی از استدلال‌های یادشده، این رهیافت هم‌خوانی بیشتری با سابقه تدوینی قانون مدنی^۵ داشته و ارتباطی منطقی را میان دسته

۱ الماسی، نجادعلی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ج ۵، انتشارات میزان، ۱۳۸۶، صص ۳۴۶-۳۴۴.

۲ سلجوقی، محمود، پیشین، ش ۶۰۸، ص ۴۱۱. نزدیک به این مضمون، نک. کاتوزیان، ناصر، شرایط عمومی قراردادها، ج ۱، چ ۷، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵، ش ۱۹۹، ص ۳۷۶.

۳ سلجوقی، محمود، پیشین.

۴ شهیدی، مهدی «قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۸، ش ۹، ص ۳۳.

۵ وزیر عدلیه وقت در شور اول لایحه تقدیمی به مجلس، در کمیسیون عدلیه تشکیل یافته از اعضای پارلمان به توضیح ماده پرداخته و به پرسش‌های نمایندگان پاسخ می‌دهند. ایشان در پاسخ سه سؤال طرح شده از سوی نمایندگان، سه مثال می‌زنند که هر سه مربوط به مرحله انعقاد قرارداد است. الیه‌ها به گزارشگر جلسه چنین می‌نویسد: «مخالفی دیگر نبوده و مواد ۱۴ و ۱۵ از این قرار قرائت شد...» (نائینی، احمدرضا، پیشین، ص ۱۰۴). به هر روی، سه فراز یادشده را به ترتیب ذکر می‌کنیم: «آقای وزیر توضیح دادند اگر در فرانسه بین دو نفر معامله‌ای واقع شود که به یک نهج باطل و به یک نهج صحیح باشد، آن معامله باطل است از حیث حکم مگر آنکه قرار بگذارند که مطابق قانون ایران اختلاف رفع و حکم شود. فرض دیگر این است که ما با کمپانی ایتالیایی معامله‌ای می‌کنیم و در قرارداد می‌نویسیم، رفع نزاع مطابق قانون ایران یا انگلیس به عمل خواهد آمد حالا اگر این قرارداد را نگذاریم، چون کترات در ایران صورت گرفته، بایستی مطابق قوانین داخلی ایران عمل شود» (همان، ص ۱۰۳).

«آقای وزیر جواب دادن قبض شرط رهن است. اگر آمدند رهنی کردند بدون قبض، مطابق قانون ما آن رهن باطل است اگرچه آن محاکمه در فرانسه بشود عکس آن هم همین‌طور است اگر قانون فرانسه قبض شرط رهن نباشد و محاکمه چنین دعوی به محاکم ایران رجوع شد، ما هم باید قبول کنیم و اساساً در ایران می‌تواند دو نفر معامله‌ای نموده و شرط کنند، مطابق قانون فرانسه نسبت به این معامله رفتار خواهد شد» (همان، ص ۱۰۴).

ارتباط و عامل ارتباط ماده ۹۶۸ ق.م. برقرار می‌کند. دنبال کردن این رویکرد چه بسا شمول دسته ارتباط ماده یادشده بر مسئله مرور زمان را دربرداشته باشد. در آخر لازم به ذکر است که در آیین نامه رُم ۱ نیز (به عنوان قانون سبب) مسئله مرور زمان در دامنه شمول دسته ارتباط قرارداد قرار گرفته است.^۱

هرچند اختلاف نظر بالا چیزی جز حدس و گمان در خصوص نظر نویسندگان در رابطه با توصیف مسئله مطرح شده در رأی مورد بررسی نمی‌باشد، می‌تواند آغازی برای اظهار نظر حقوقدانان ایرانی قرار گیرد.

۲-۳. بی توجهی به احاله

۲-۳-۱. بی توجهی به احاله، ایراد اساسی رأی صادره

می‌دانیم که در تعارض قوانین، آنگاه که قاعده‌ی حل تعارض مقر دادگاه، حقوق کشور بیگانه را حاکم بر موضوع می‌داند، دادگاه‌ها باید نگاهی به قواعد حل تعارض سیستم حقوقی مرجوع‌الیه داشته باشند. هرچند توجه به قاعده‌ی حل تعارض سیستم مرجوع‌الیه لزوماً به معنای وقوع احاله و یا (بر فرض وقوع احاله) به معنای ترتیب اثر دادن به احاله نمی‌باشد، عدم توجه به مسئله خود درخور انتقاد است. با این حال، به نظر می‌رسد توجه به مسئله احاله در پرونده‌ی مطروحه می‌توانست به اعمال حقوق ایران در مسئله منتهی شود.

۲-۳-۲. امکان احاله در خصوص قانون حاکم بر قرارداد در چهارچوب

آیین نامه رُم ۱

بدو لازم است اختصاراً به جایگاه احاله در چهارچوب آیین نامه رُم ۱ اشاره کنیم. اعمال احاله در چهارچوب قانون منتخب طرفین به عنوان قانون حاکم بر قرارداد با تردید روبه‌رو بوده و

«آقای وزیر جواب دادند اگر دو نفر مسلمان در فرانسه معامله شراب نمایند و محاکمه آن‌ها در اینجا صورت گیرد، محاکم ما مجبورند رسیدگی کرده، حکم دهند زیرا این‌ها یک اصولی است که باید رعایت شود» (همان).

۱ ماده ۱۲ مقررۀ رُم ۱: «۱- قانون حاکم بر قرارداد به موجب این آیین نامه، باید به‌ویژه بر جنبه‌های زیر حاکم باشد: (الف) تفسیر؛ (ب) اجرا؛ (ج) در محدوده اختیارات اعطایی به دادگاه بر اساس قوانین شکلی آن، آثار نقض کلی یا جزئی تعهدات، از جمله ارزیابی خسارات تاندازه‌ای که تابع قواعد حقوقی باشد؛ (د) طرق مختلف سقوط تعهدات و مرور زمان و مرور زمان طرح دعوی؛ (ه) آثار بطلان قرارداد». (ترجمه از: اصغریان، مجتبی، درس‌هایی از حقوق بین‌الملل خصوصی پیشرفته، ج ۲، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۶، صص ۲۱۵ و ۲۱۶. فزاهایی از این ترجمه قابل اصلاح است).

قریب به اتفاق نویسندگان نظر بر این دارند که قانون منتخب طرفین مشمول احاله نمی‌شود. این راهکار در ماده ۸ اصول لاهه در خصوص انتخاب قانون قابل اعمال بر قراردادهای تجاری بین‌المللی^۱ نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این حال امکان احاله در مواردی که قانون حاکم از سوی طرفین انتخاب نشده از سوی بسیاری از سیستم‌های حقوقی پذیرفته شده است.^۲ با توجه به ارجاع ماده ۹۷۳ ق.م. به مواد پیشین خود، ظاهراً همین نتیجه در حقوق ایران نیز مورد پذیرش حقوقدانان بین‌الملل خصوصی است.^۳ با این حال ماده ۲۰ آیین‌نامه رُم ۱ با عباراتی کلی، احاله را به‌طور کلی در زمینه قراردادهای منع کرده است. به‌موجب این ماده، «اعمال قوانین کشوری که به‌موجب این آیین‌نامه تعیین شده به معنای اعمال قواعد حقوقی لازم‌الاجرای آن کشور به‌جز قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی آن است، مگر آنکه در این آیین‌نامه خلاف آن پیش‌بینی شده باشد». این مقرر هر چند تسلسل را در فرض احاله‌ی مورد بحث ما از میان برمی‌دارد، اما به معنای عدم امکان وقوع احاله درجه اول و/یا دوم نیست.

1 HCCCH, *Principes sur le choix de la loi applicable aux contrats commerciaux internationaux*, Conférence de La Haye de droit international privé, La Haye, 2015, p. 19.

۲ در چهارچوب سیستم حقوقی فرانسه، با توجه به اینکه قاعده حل تعارض قراردادی اروپایی بر عامل ارتباط نزدیک‌ترین ارتباط با قرارداد استوار است، برخی از نویسندگان نظر بر این دارند که در صورت عدم انتخاب قانون حاکم بر قرارداد از سوی طرفین نیز امکان اعمال احاله وجود ندارد (Gutmann, Daniel, *Droit international privé*, Dalloz, Paris, 2007, p. 72; Mélin, François, *Droit international privé*, Gualino-L.G.D.J., Paris, 2002, p. 112. Cependant Cf. Laborde, Jean-Pierre, *Droit international privé*, Dalloz, Paris, 2008, p. 92).

تعارض قراردادهای در حقوق ایران، در وضعیت فعلی محلی از اعراب ندارد. با این حال از خاطر نبریم که در ماده ۳ متن مصوب قانون تجارت که در سال ۱۳۹۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، مقرر گردیده است: «قرارداد تابع قانون محلی است که با توجه به اوضاع و احوال مسلم قضیه بیشتری ارتباط را با آن قرارداد داشته باشد مگر آنکه متعاقدین آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.» (لایحه تجارت ۱۳۹۸، شماره چاپ مجلس شورای اسلامی ۸۲۵، مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۹). وضعیت این لایحه که با مخالفت شورای نگهبان واقع شد در بوته‌ای از ابهام قرار دارد.

۳ برای نمونه، نک. سلجوقی، محمود، پیشین، ش ۳۰۲، ص ۱۳۶؛ ارفع نیا، بهشید، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، ج ۲، تهران؛ انتشارات بهتاب، ج ۱۰، ۱۳۹۳، ص ۱۳۸؛ شیخ‌الاسلامی، محسن، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران؛ گنج دانش، چ ۲، ۱۳۹۶، صص ۲۴۲ و ۲۴۳. در عین حال نک. شریعت باقری، محمدجواد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، تهران؛ نشر میزان، چ ۲، ۱۳۹۶، صص ۲۶۱ و ۲۶۲. در این منبع آشننگی مشاهده می‌شود.

۲-۳-۳. وضعیت احاله در مقررات حل تعارض ایرانی

می‌دانیم که احاله در حقوق ایران در ماده ۹۷۳ ق.م. در قالب دو گونه احاله درجه یک و دو مورد توجه قرار گرفته است. از یک سو، اختلاف‌ها در خصوص احاله درجه دوم پایان نیافته است: در حالی که برخی از نویسندگان دادرسی را ممنوع از اعمال احاله درجه دوم می‌دانند،^۱ برخی دیگر نظر به اختیار دادرسی در اعمال هر یک از سه قانون مقرر، مرجوع‌الیه و محال‌علیه می‌دانند.^۲ از دیگر سو، همگی نویسندگان بر لزوم رعایت احاله درجه اول اتفاق نظر دارند. به هر روی، دادرسی ایرانی باید در تعیین قانون حاکم ابتدا نگاهی به قاعده حل تعارض سیستم حقوقی تعیین شده طبق قواعد حل تعارض مقرر انداخته و حسب محتوای آن در چهارچوب ماده ۹۷۳ ق.م. اتخاذ تصمیم نماید. به عبارت دیگر در صورتی که سیستم حقوقی تعیین شده خود را صالح به اعمال نداند، دادرسی ایران با چاره کار را در ماده ۹۷۳ ق.م. بجوید. در ما نحن فیه نیز جست‌وجوی قاعده حل تعارض آلمانی نشان از آن دارد که آن سیستم حقوقی خود را صالح به اعمال بر مساله نمی‌داند.

۲-۳-۴. قانون قابل اعمال در چهارچوب حقوق آلمان

حال باید بدین مسئله پردازیم که آیا احاله در مسئله رخ داده است؟ بدین منظور باید به دنبال قاعده حل تعارض قابل اعمال بر قرارداد موضوع بحث در حقوق آلمان باشیم. سیستم حقوقی آلمان به واسطه امضای آیین‌نامه رم ۱ تمامی قراردادهایی که عامل بیگانه را در خود دارند، بر اساس مقررات رم ۱ حل و فصل می‌نماید؛ چه آنکه کشور دیگر که طرف دیگر قرارداد

۱. برای نمونه، نصیری، مرتضی، حقوق چندملیتی، چ ۱، انتشارات دانش امروز، ۱۳۷۰، ص ۳۰؛ نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، چ ۱۶، انتشارات آگه، ۱۳۸۶، ص ۱۸۲. شهیدی، مهدی، «قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۱ و ۲۲، ۱۳۷۷، ص ۴۲. الماسی، نجادعلی، پیشین، ص ۱۳۰. برای رویکرد مشابه، نک. دانش‌پژوه، مصطفی، «تأملی در مفهوم ماده ۹۷۳ قانون مدنی و آرای حقوق دانان ایرانی درباره احاله درجه دو»، در: *ارج نامه دکتر الماسی*، چ ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، صص ۱۵۷-۱۳۵.

۲. عزیزی، ستار، «بررسی تطبیقی احاله در نظام‌های حل تعارض: با تأکید بر رفع ابهام از ماده ۹۷۳ قانون مدنی»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۴، ش ۴، ۱۳۸۹، صص ۸۴ و ۸۷. شیخ‌الاسلامی، محسن، «بررسی مبانی تعارض منفی قوانین یا احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی»، *نامه مفید*، ش ۵۸، ۱۳۸۵، صص ۷۳، ۷۴ و ۷۶؛ موسی قزوینی، غلامرضا، «نگاهی کوتاه به احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی با تأکید بر حقوق ایران»، *دو فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*، دوره ۱، ش ۲، ۱۳۹۱، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

می‌باشد، عضو کنوانسیون باشد یا نباشد.^۱ در واقع ماده ۲ آیین‌نامه رُم ۱ - که دربردارنده اصل جهان‌شمولی^۲ است - بدین صورت تنظیم شده است: «هر قانون تعیین شده به موجب این آیین‌نامه اعمال خواهد شد؛ اعم از آنکه قانون یک کشور عضو بوده یا نباشد».

می‌دانیم که در چهارچوب آیین‌نامه رُم ۱، از یک سو معیار کلی تعیین قانون قابل اعمال (در فرض عدم انتخاب قانون حاکم بر قرارداد توسط طرفین) در بندهای ۳ و ۴ ماده ۴ آن آیین‌نامه در قالب سیستم «دارای نزدیک‌ترین ارتباط» معرفی شده است. از دیگر سو، مصادیقی در تعیین این معیار کلی در بندهای ۱ و ۲ همان ماده در قالب اماره کلی (بند ۲) و امارات جزئی (بند ۱) تعیین شده‌اند. اماره کلی بیانگر آن است که در هر مورد با سکوت مصادیق بند ۱ یا با اعمال پذیری دو یا چند مصداق بند ۱ مواجه باشیم باید سکونتگاه عادی طرفی که «تعهد اصلی» بر عهده وی است را در نظر بگیریم.

برای جای دادن قرارداد نمایندگی یادشده در یکی از دسته‌های ارتباط مندرج در آیین‌نامه رُم ۱ لازم است از حقوق آلمان یاری جوییم؛ چه در اینجا با یکی از مصادیق توصیف فرعی^۳ مواجهیم که بر اساس قانون خارجی پاسخ خود را پیدا خواهند کرد.^۴ در حقوق آلمان قرارداد نمایندگی یک قرارداد معوض است که وجه مشخصه آن در این می‌باشد که فرد نماینده به اعطاکنده نمایندگی تعهد می‌دهد که یک فعالیت مستقل اقتصادی انجام دهد و طی آن منافع اقتصادی فرد نمایندگی دهنده را حفظ کند.^۵ با این حال قرارداد نمایندگی به لحاظ محتوا بر دو گونه است: موضوع و محتوای نمایندگی می‌تواند ارائه سرویس^۶ یا انجام کاری^۷ باشد. وجه تمایز این دو قرارداد در نتیجه محور بودن یا نبودن آن‌هاست. به عبارت دقیق‌تر، در قراردادهای ارائه سرویس صرف انجام عملی موافق قرارداد یا قانون مراد است، فارغ از اینکه به نتیجه خاصی منتهی گردد یا خیر. از جمله بارزترین مثال‌ها برای این گونه قراردادها، قراردادهای ارائه خدمات درمانی، مشاوره حقوقی و غیر است. در نقطه‌ی مقابل، در قراردادهای انجام کار،

1. MüKo, Martiny, Art. 2 Rom I-VO, Rn. 3; Ferrari/Kieninger/Ferrari, Art. 2 Rom I-VO, Rn. 2.

2. En: Universal application; Gr: Universelle Anwendung.

3. Qualification en sous-ordre.

۴. در این خصوص برای نمونه، نک. الماسی، نجادعلی، پیشین، صص ۱۱۵-۱۱۳؛ سلجوقی، محمود، حقوق بین‌الملل

خصوصی، ج ۲، چ ۴، انتشارات میزان، ۱۳۸۶، ش ۲۸۸، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

5. BeckOGK/Merkle, BGB 631 Rn.175-177.

6. Dienstvertrag.

7. Werkvertrag.

رسیدن و حصول نتیجه خاص وجه مشخصه قرارداد است. مثل قراردادهای ارائه خدمات نقاشی، تعمیر وسایل و غیره. در هر حال مقررات مربوطه به نمایندگی به طور کلی مشمول مقررات مربوط به عقد سفارش (یعنی مواد ۶۶۲ قانون مدنی آلمان) می‌باشد.^۱ با این مقدمه باید گفت به نظر می‌رسد قرارداد موضوع بحث (قرارداد نمایندگی) از نوع قراردادهای ارائه خدمت است.^۲ این قرارداد نماینده (طرف ایرانی) خدمتی را به اصیل (طرف آلمانی) در کشوری معین (ایران) ارائه می‌دهد. بدین ترتیب، اولاً، به نظر می‌رسد مسئله مشمول حرف (ب) از بند (۱) از ماده (۴) آیین‌نامه رُم ۱ است که اعلام می‌دارد: «قرارداد ارائه خدمات تابع قانون کشور سکونتگاه عادی ارائه‌دهنده خدمات است». در مسئله مورد بحث، ظاهراً ایران محل سکونتگاه عادی نماینده به عنوان ارائه‌دهنده خدمت است. در نتیجه مقررۀ رُم ۱ ارجاع به قانون ایران می‌دهد. ثانیاً، برفرض که مسئله را نتوان با هیچ‌یک از مصادیق ذکر شده در بند ۱ ماده تطبیق داد، باید به سراغ بند ۲ رفت که سکونتگاه عادی متعهد اصلی را حاکم بر مورد می‌داند. در قرارداد نمایندگی تعهد اصلی همان انجام امور نمایندگی از طرف دیگری است. در نتیجه تعهد اصلی همان کاری است که نماینده بر عهده داشته و انجام می‌دهد. بدین ترتیب اعمال بند ۲ نیز منتهی به حاکمیت حقوق ایران خواهد شد.

۲-۳-۵. قانون ماهوی قابل اعمال در پرونده

با اعمال حقوق ایران، نظر به اینکه مرور زمان مسقط حق در پی اعلام نظر شورای نگهبان غیرمشروع اعلام گردیده و متعاقباً در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در

۱. در نمایندگی صرفاً انجام فعلی چه به صورت انجام عملی به معنای اخص کلمه و چه ارائه سرویس می‌تواند محتوای عقد باشد، ترک عمل نمی‌تواند محتوای چنین قراردادی قرار بگیرد. بیش از هر چیزی استقلال فرد نماینده از فرد نمایندگی دهنده نیز در عداد مشخصات اساسی چنین عقدی می‌باشد. بسته به اینکه محتوای عقد نمایندگی بیشتر به ارائه خدمات نزدیک تر باشد یا به انجام و تحویل کاری، مقررات مربوطه به هر کدام از این قراردادها یعنی قرارداد ارائه خدمات و قرارداد انجام کار - مواد ۶۱۱ و ۶۳۱ قانون مدنی آلمان - می‌توانند پس از مقررت مربوطه به سفارش راهگشا باشند. در نهایت بسیاری از این مقررات با توافق طرفین قابل تغییر می‌باشند. (BGH NJW-RR 2004, 989).

۲. تشخیص دقیق اینکه قرارداد پیش‌رو در کدام دسته از قراردادهای نمایندگی قرار می‌گیرد بی‌شک نیازمند ملاحظه دقیق متن قرارداد است. با این حال شاید بتوان گفت با توجه به توضیحات پیشین به نظر می‌رسد که این قرارداد یک نمونه استاندارد ارائه نمایندگی است و پیش از آنکه حصول نتیجه‌ی اقتصادی خاصی مدنظر باشد، صرف ارائه این خدمات موضوع اصلی قرارداد است. در نتیجه قرارداد پیش‌رو در دسته نخست یعنی ارائه سرویس می‌گنجد.

امور مدنی نیز گنجانده نشد^۱، ادعای خواهان آلمانی قابلیت استماع و رسیدگی را داشت. ناگفته پیداست که این نتیجه‌گیری به معنای ذی‌حقی آن شرکت در ماهیت نیست.

نتیجه

حقوق بین‌الملل خصوصی شاخه‌ای از حقوق مبتنی بر روش استدلالی ویژه‌ای است. روش استدلالی این حوزه حقوقی روشی شکل‌گراست که سعی در گنجاندن مسئله پیش‌آمده در مقوله مناسب و النهایه تعیین قانون و دادگاه صالح دارد. این گرایش شکل‌گرا سالیان دراز برای ذهن حقوقدان ایرانی غریب و نامأنوس بوده است؛ غرابتی که در دادگاه‌ها نمود دوچندان و بیشتری داشت. با این حال در خلال سالیان اخیر برخی از دادرسان توجه بیشتری بدین حوزه داشته‌اند.

در رأیی که به بررسی نشستیم (دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۰۷۲-۱۳۹۶/۸/۱۰-شعبه‌ی ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران) با ادعای شرکتی آلمانی به طرفیت شرکت ایرانی به خواسته محکومیت شرکت ایرانی به مبلغی معین روبه‌رو بودیم. شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در این پرونده سعی بر آن داشت که گام‌به‌گام با لحاظ روش‌شناسی حقوق بین‌الملل خصوصی به پاسخ مسئله مطرح‌شده دست یابد. بدین ترتیب با توصیف مسئله به‌عنوان مسئله‌ای قراردادی و لحاظ این مهم که محل وقوع عقد آلمان است، مسئله مشمول قوانین ماهوی آلمان و مرور زمان سه‌ساله دانسته شد. این رأی نمونه خوبی از توجه بیش‌ازپیش دادگاه‌های ایران به نحوه استدلال در زمینه تعارض قوانین است.

با وجود توجه متأخر دادگاه‌ها به روش‌شناسی حقوق بین‌الملل خصوصی، هنوز خلأهایی در این راه مشاهده می‌شود. رأی مورد بررسی، نمونه خوبی برای نشان دادن این دوگانه است: از یک سو دادرس محترم به خوبی و به‌درستی تلاش درخوری برای جای دادن اختلاف پیش‌آمده در دسته ارتباط مناسب خود و پیدا کردن قانون حاکم نموده است. در نقطه مقابل اما این تلاش به سرانجام نرسیده و در میانه راه مانده و به نظر می‌رسد دادگاه صادرکننده حکم به مقررات احاله بی توجه بوده است.

۱. برای نمونه، نک. شمس، عبدالله، پیشین، ج ۳، ش ۱۴-۱۱، صص ۱۵ و ۱۶.

سپاسگزاری

نویسندگان سپاس خود را از ریاست محترم شعبه‌ی ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، جناب قاضی امانی شمزاری، اعلام می‌دارند که رأی یادشده را با روی گشاده، در اختیار قرار دادند.

ORCID

Saeed Haghani
Marzieh Hakimi



<https://orcid.org/0000-0002-0166-4189>

<http://orcid.org/0000-0003-4850-7620>

منابع

- ارفع‌نیا، بهشید، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران؛ انتشارات بهتاب، ج ۲، چ ۱۰، ۱۳۹۳).
- اصغریان، مجتبی، *درس‌هایی از حقوق بین‌الملل خصوصی پیشرفته*، (تهران، انتشارات خرسندی، چ ۲، ۱۳۹۶).
- جنیدی، لعیا، «تبیین مفهوم نظم عمومی ملی در روابط بین‌المللی با تأکید بر قواعد امری حقوق عمومی»، در: *ارج‌نامه دکتر الماسی*، (تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱، ۱۳۹۱).
- خمامی‌زاده، فرهاد، «تنوع قواعد حل تعارض»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، ش ۲۱، (۱۳۷۶).
- دانش‌پژوه، مصطفی، «تأملی در مفهوم ماده ۹۷۳ قانون مدنی و آرای حقوق‌دانان ایرانی درباره‌ی احاله درجه دو»، در: *ارج‌نامه دکتر الماسی*، چ ۱، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۱، صص ۱۵۷-۱۳۵.
- درن، ایوب، «نظم عمومی و حقوق قابل اجرا در ماهیت دعوی در داوری‌های بین‌المللی»، ترجمه محمد اشتری، *مجله حقوقی*، ش ۹، (۱۳۶۷).
- سلجوقی، محمود، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران، انتشارات میزان، ج ۲، چ ۴، ۱۳۸۶).
- شریعت باقری، محمدجواد، «حاکمیت اراده بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، *دوفصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، دوره ۱۷، ش ۵۸ (۱۳۹۱).
- شریعت باقری، محمدجواد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران: انتشارات میزان، چ ۲، ۱۳۹۶).
- شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی: دوره پیشرفته*، (انتشارات دراک، ج ۳، چ ۹، ۱۳۸۶).
- شهیدی، مهدی، «قواعد ایرانی تعیین قانون حاکم بر قراردادهای بین‌المللی خصوصی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۲۱ و ۲۲، (۱۳۷۷).
- شهیدی، مهدی، *سقوط تعهدات*، (تهران: انتشارات مجد، چ ۲، ۱۳۸۳).
- شیخ‌الاسلامی، محسن، «بررسی مبانی تعارض منفی قوانین یا احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی»، *نامه مفید*، ش ۵۸ (۱۳۸۵).
- شیخ‌الاسلامی، محسن، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران، گنج دانش، چ ۲، ۱۳۹۶).

- صادقی، محسن، «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۸ (۱۳۸۴).
- عزیزی، ستار، «بررسی تطبیقی احاله در نظام‌های حل تعارض: با تأکید بر رفع ابهام از ماده ۹۷۳ قانون مدنی»، *مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، دوره ۱۴، ش ۴ (۱۳۸۹).
- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها*، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ج ۱، چ ۷، ۱۳۸۵).
- الماسی، نجادعلی، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران: انتشارات میزان، چ ۵، ۱۳۸۶).
- مقصودی، رضا، «توافق بر دادگاه صالح در قراردادهای بین‌المللی: توجیه و نقد رویه قضایی»، *فصلنامه رأی*، ش ۱۱ (۱۳۹۴).
- موسی قزوینی، غلامرضا، «نگاهی کوتاه به احاله در حقوق بین‌الملل خصوصی با تأکید بر حقوق ایران»، *دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوق حقوقی*، دوره ۱، ش ۲ (۱۳۹۱).
- نائینی، احمدرضا، *مشروح مذاکرات قانون مدنی*، (تهران: انتشارات روزنامه رسمی، چ ۲، ۱۳۹۵).
- نصیری، محمد، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران: انتشارات آگه، چ ۱۶، ۱۳۸۶).
- نصیری، مرتضی، *حقوق چندملیتی*، (تهران: انتشارات دانش امروز، چ ۱، ۱۳۷۰).

References

- Almasi, N. (2007). *Private International Law*, Tehran: Mizan publications, 5th ed. [In Persian]
- Arfa'nia, B. (2014). *Private International Law*, vol. 2, Tehran: Behtab publications, 10th ed. [In Persian]
- Asgharian, M. (2017). *Discourses on Advanced Private International Law*, Tehran: Khorsandi publications, 2nd ed. [In Persian]
- Azizi, S. (2010). A Comparative Study of Renvoi with a View to Clarification of Article 973 of Civil Code, *Comparative Law Research Journal*, vol. 14, no. 4. 73-93 [In Persian]
- Batiffol, Henri, 'Le pluralisme des méthodes en droit international privé', *Recueil des cours*; 1973, II, p. 79 et seq. [In France]
- Beck-online, *Gesamtkommentar für das Zivilrecht*, Gsell, Beate/Krüger, Wolfgang/Lorenz, Stephan/Reymann, Christoph (Hrsg.) München 2019. [In German]
- Bucher, Andreas, 'Sur les règles de rattachement à caractère substantiel', in: *Liber Amicorum: Adolf F. Schnitzer*, Librairie de l'université George & C, 1979, pp. 37-55. [In France]
- Daneshpajoo, M. (2012). Contemplation on Article 973 of Civil Code and Doctrinal interpretation thereof, in: *Dedicated Articles to Dr. Nejadali Almasi*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. 135-157 [In Persian]
- De Vareilles-Sommières, Pascal, 'Lois de police et politiques législatives', *Rev. Crit. DIP*, 2011, pp. 207-290. [In France]

- Derrains, Y. (1988). Public Order and the Law Applicable to merits of arbitral cases, translated by Ashtari M., *International Legal Journal*, no. 9. 167-210 [In Persian]
- Ferrari, Franco/Kieninger, Eva-Maria/Mankowski, Peter, *Internationales Vertragsrecht Rom I-VO, CISG, CMR, FactÜ*, 3. Aufl. München 2018. [In France]
- Francescakis, Phocion, 'Lois d'application immédiate et droit du travail: L'affaire du comité d'entreprise de la compagnie des Wagon-lit', *Rev. Crit. DIP*, 1974, pp. 273-296. [In France]
- Francescakis, Phocion, 'Quelques précisions sur les lois d'application immédiate et leurs rapports avec les règles de conflit de lois', *Rev. Crit. DIP*, 1966, pp. 1-18. [In France]
- Francescakis, Phocion, 'Y a-t-il du nouveau en matière d'ordre public?', *Trav. Com. Fr. Dr. Int. Pr.*, 1970, pp. 1966-1970. [In France]
- Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (1)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 1-36. [In France]
- Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (2)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 209-243. [In France]
- Gothot, Pierre, 'Le renouveau de la tendance unilatéraliste en droit international privé (3)', *Rev. Crit. DIP*, 1971, pp. 415-450. [In France]
- Gutmann, Daniel, *Droit international privé*, (Paris :Dalloz, 2007). [In France]
- HCCH, *Principes sur le choix de la loi applicable aux contrats commerciaux internationaux*, Conférence e La Haye de droit international privé, La Haye, 2015. [In France]
- Joneidi, L. (2012). An Elaboration on the Meaning of Mandatory rules of transnational relations; emphasis on overriding mandatory rules, in: *Dedicated Articles to Dr. Nejadali Almasi*, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. [In Persian]
- Katouzian, N. (2006). *A General Theory of Contracts*, vol. 1, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar, 7th ed. [In Persian]
- Komamizadeh, F. (1997). Diversity of Conflict-of-Laws Rules, *International Law Journal*, no. 21. 5-44 [In Persian]
- Laborde, Jean-Pierre, *Droit international Privé*, (Paris: Dalloz, 2008). [In France]
- Lagarde, Paul, 'Note sous l'arrêt du 31 mai 1972 Cass. Soc.', *Rev. Crit. DIP*, 1973, pp. 683-691. [In France]
- Lalive, P, *Tendances et méthodes en droit international privé*, Académie de droit international, 1997, pp. 33 et seq. [In France]
- Lyon-Caen, G, 'Observation sous l'arrêt mai 1972 Cass. Soc.', *JCP*, II, no 17317, 1973. [In France]
- Maqsoodi, R. (2014). A Critical Study of the Cases on the Choice of Court Clauses in International Agreements, *Ra'y Quarterly*, no. 11. 59-72 [In Persian]
- Marchand, Aurore, 'Note sous l'arrêt du 10 mars 2010 Cass. Com.', *Revue Trimestrielle Lexis-Nexis*, 2011, pp. 98-107. [In France]
- Mayer, Pierre, 'Les lois de police étrangères', *JDI*, 1981, pp. 277-345. [In France]

- Mayer, Pierre, 'Les lois de police', *Trav. Com. Fr. Dr. Int. Pr*, 1988, pp. 105-120. [In France]
- Mélin, François, *Droit international privé*, Gualino-L.G.D.J., Paris, 2002. [In France]
- Mendegris, Roger, *Le commentaire d'arrêt en droit privé: Méthode et exemples*, (Paris: Dalloz), 1975. [In France]
- Mousa Qazvini, Q. (2012). A brief Study of Renvoi with the Emphasis on Iranian Law, *Law and Legal Research Journal*, vol. 1, no. 2. 171-187 [In Persian]
- Münchener Kommentar (Bürgerliches Recht), Bd. 1, Allgemeiner Teil (§§ 1-240 BGB), 8. Aufl., München 2018. [In German]
- Münchener Kommentar (Internationales Privatrecht, Internationales Wirtschaftsrecht, Einführungsgesetz zum Bürgerlichen Gesetzbuch (Art. 50-253), 7. Aufl., München 2018. [In German]
- Na'ini A. (2016). *Parliamentary Debates of Civil Code*, Tehran: Official Gazzette publications, 2nd ed. [In Persian]
- Nasiri, M. (2007). *Private International Law*, Tehran: Agah publications, 16th ed. [In Persian]
- Nasiri, M. (1991). *Multinational Law*, Tehran: Danesh-e Emrooz publications. [In Persian]
- Sadeqi, M. (2005). On the Concept and Application of Public Order and New Cases Thereof, *Journal of Law Faculty*, no. 68. 89-114 [In Persian]
- Saljooqi, M. (2007). *Private International Law*, vol. 2, Tehran: Mizan publications, 4th ed. [In Persian]
- Shahidi, M. (1998). Iranian rules on Lex Contractus, *Legal Research Magazine*, n 21 & 22. 23-42 [In Persian]
- Shahidi, M. (2004). *Dissolution of Obligations*, Tehran: Majd publications, 2nd ed. [In Persian]
- Shams, A. (2007). *Advanced Civil Procedure*, vol. 3, Tehran: Derak publications, 9th ed. [In Persian]
- Shariat Baqeri, M. (2012). Freedom of Will in International Private Contracts, *Juridical Law Views Journal*, vol. 17, no. 58. 97-140 [In Persian]
- Shariat Baqeri, M. (2017). *Private International Law*, Tehran: Mizan publications, 2nd ed. [In Persian]
- Sheikholeslami, M. (2006). A Look at the Renvoi Foundation in Private International Law, *Mofid Law Journal*, no. 58. 61-78 [In Persian]
- Sheikholeslami, M. (2017). *Private International Law*, Tehran: Ganj-e Danesh publications, 2nd ed. [In Persian]
- Stürner, Rolf (Hrsg.), *Jauernig, Bürgerliches Gesetzbuch*, 17. Aufl., München 2018. [In German]